1988 - 1991   ژال 48   ۱۳۰

ژاله عزیزم سلام. امیدوارم سالم و تندرست و موفق باشی. نامه‌ات را چند روز پیش دریافت داشتم و از اینکه سلامت و تندرست هستی خوشحال شدم ولی از گله‌هایت بفکر فرو رفتم مثل اینکه گذشت ایام فراموشی بار آورده. یادت هست در همان خانه اینکه با یه آرزوی و علاقه من ایجاد شده و بهار جوانی را گذراندی، اولین اشعارت را من می‌نوشتم و در دفتری تنظیم کرده بودم؟ مشغول نوشتن کتاب زبان گفتاری ایران بود که دنبال این دیوان شعر بودم که بخرم همه جا را گشتم نیافتم تا بالاخره نزد یکی از دوستان پیدا کردم و از او امانت گرفتم. این کتاب سیصد صفحه است که پیش از آمدن نامه‌ات به نوشتن آن مشغولم و هدف دیگرم تمرین خط است چون با بدی خط درست که تمرین بکنم خط زیبا را نباید از یاد ببرم. به امید وصول نامه‌ات چند جلد کتاب از آنجا رودکی، احوال‌ها و دو جلد از شعر برایت خریدم و علت تأخیر در ارسال آنها تا بعد رفت و آمد میدان کوچه که بود در رفت و آمد هوا ابری شده است. در ظرف همین دو روز برایت پست میکنم ولی از [illegible] گمان میکنم که با این شماره چیز مخالفم و اگر دستم افتد زنجیر برگردنش می‌افکنم و در زندانی تاریک ابدا محبوس میکنم! میدانی چرا؟ این مرد دیوانه دیوان حافظ را دستکاری کرده کلماتی از آن حذف و کلمات دیگری بجای آنها گذاشته و دیوانی تصحیح کرده است! این دیوان حافظ مقدمه مقامی در بین طرفدارانش جا پیدا کرده است و در ۱۵۰۰ تومان خرید و فروش میشود! مردم اگر فاقد شعور و شعرفهمند و تشخیص خوب و بد را نمی‌فهمند آخر دست‌کم در دین هم اسم کتاب میشود؟ این کتاب را مردم میخرند ولی همه گلستان سعدی و ترجمه اشعار حافظ را بیشتر از آن استقبال کنند. خوب هر کس سلیقه‌ای دارد. نسل جوان زبان و ادبیاتشان میخواهد چیزی؟ با سروده را دوست دارند ولی به اشعار سعدی [illegible] کمتر توجه دارند. این چند سال است حافظ‌شناسی بین طالبان شعر و سنتی رواج یافته و هر کس پیدا میشود کتابی راجع به حافظ مینویسد در بین آنها البته کتابهای خوب هم هست که از آموزش و تاریخ استفاده است من که از این کتاب با شکوه و سازش ندارم و باید [illegible] آنهم مخالف نیستم هر کسی فکر و سلیقه‌ای برایش محترم است. از وضع بحرانی اوقاتم را با مطالعه و نوشتن خط و شعر میگذرانم چیز تازه‌ای میگویم که انعکاس درد و آلام درونی است از دوری فرزندانم و نوه عزیزم که در آلمان است رنج میبرم ولی چون بسوی سعادتشان رفته‌اند آن بار رنجها را تحمل میکنم با امید اینکه شاد بوده آینده‌شان را بسازند. گذشته آدمی دلگذشته [illegible] مثل پرده سینما در مقابلم

جلوه گر میشد خاطرات خانه‌ای که چند سال در آن زندگی میکردیم مثل اینکه چند روز از آن گذشته در مقابلم تصویر گذشته را مجسم میکند خیلی دلم میخواهد سفری به آلمان و انگلستان و سوئد بکنم چون عزیزانم در آن کشورها هستند فقط مشکلات ویزا گرفتن و قیمت سرسام آور ارزها که باید گفت کمرشکن است سدی در برابرمان ایجاد کرده است ولی باز هم اگر مسئله ویزا حل گردد ارز را میتوانیم کم کم تهیه کنیم سابق برای هر مسافرت دلار ۷۰ ریال و پوند ۲۰۰ ریال و کرون سوئد به ۱۲ و ۱۳ ریال میخریدیم و مارک در ۲۰ ریال! حالا مارک هشت تومان است و پوند ۱۸۰ تومان و کرون سوئد حدود ۱۵ تومان یعنی ۱۰ برابر قیمت سالها پیش. خروجی هم برای هر نفر ۲۵ هزار تومان و بلیت هم به همین نسبت گران است. اگر هم بالاخره مسئله ویزای این کشورها حل شود سال آینده این مسافرت را انجام خواهیم داد و اگر نشد باید در محرومیت باشیم. گر بمانیم زنده بردوزیم جامه‌ای کز فراق چاک شده ور نمانیم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده. بگذریم. چطور ایام را میگذرانید؟ مسلماً بیشتر به شعر مشغولی و در آسمانها طایر فکرت در پرواز است. متشکرم که خط ناقابل مرا پسندیدی حالا به جبران آنکه اینقدر خراب شده دو بیت دیگر برایت مینویسم اگرچه خوب نیست ولی ارزش یادبودی را دارد که آنها را نزد خود نگهدار. بقول سعدی: بماند سالها این نظم و ترتیب ز ما هر ذره خاک افتاده جایی غرض نقشیست کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقایی مگر صاحبدلی روزی به رحمت کند در حق درویشان دعایی بیش از این مصدع اوقات نمیشوم برایت سعادت و موفقیت آرزو میکنم و منتظر دستخط زیبایت هستم که مرتب برایم بنویسی. بگذار لااقل از فاصله‌ای که بین ما بوده دلها را داشته باشیم. مهرانگیز سلام میرساند و احوالپرسی میکند ولی در نوشتن نامه کاهل است. از جانب من مهرداد را ببوس

در انتظار هر امری که رجوع کنی همیشه حاضرم   قربانت   عبدالرضا [illegible]

ما زیر سایهٔ خدا تا زنده‌ایم با هم هستیم

۲۴/۱۱/۶۷